**بررسی پیشینه­ی**

**تحقیق**

اجمالی گویش­ها

**2-1 مقدمه**

گویش­شناسی از موضوعاتی است که در تمام زبان­های دنیا پژوهش­هایی در حوزه­ی آن موجود است. عمده­ی استفاده از نتایج کارهای گویشی مختص کشوری است که گویش مذکور گویشی از زبان آن کشور است. در این فصل ابتدا به ارائه­ی نمونه­هایی از کارهای گویشی که در حوزه­ی لهجه­ها و گویش­های زبان فارسی در ایران انجام شده­اند می پردازیم. در بخش بعد تعدادی از پژوهش­های گویشی که خارج از ایران و بر پایه­ی زبان­های دیگری انجام شده­اند را بررسی خواهیم کرد.

باید دانست که پژوهش­های گویشی خود دارای تنوعات بسیاری هستند و از دیدگاه­های متفاوتی گونه­ها و یا حتی یک گونه­ی زبانی را بررسی می کنند. ممکن است یک پژوهش گویشی تنها به ارائه­ی نظام واجی یگ گونه­ی زبانی بپردازد. پژوهشی دیگر ممکن است فرایندهای واجی گویش را بررسی کند. ممکن است پژوهشگری واژگان گویش را که به یک حوزه­ی خاص فرهنگی مربوط هستند بررسی کند و شخص دیگری به مطالعه­ی ساختواژه (صرف) یا نحو گویش بپردازد.

برخی از پژوهش­های گویشی ممکن است پژوهش­های میان رشته­ای باشند. به عنوان مثال پژوهش­هایی که جنبه­ی مردم­شناختی را نیز علاوه بر مسائل زبانی وارد می کنند یا مسائل مربوط به بقا یا زوال گویش­ها. این قبیل مطالعات گرچه به حوزه­ی گویش­شناسی مرتبط هستند اما از آن جهت که با موضوع مورد مطالعه­ی ما در این تحقیق رابطه[[1]](#footnote-1)­ی کمتری دارند، از ذکر مقالات و پژوهش­های این چنین در این فصل خودداری می­کنیم.

در این فصل ابتدا به تعدادی از پژوهش­های گویشی پرداخته می­شود که در استان کرمان و در مورد گونه­های زبانی این استان انجام گرفته­اند. سپس شماری از پژوهش­های حوزه­ی گویش شناسی که بر روی دیگر گونه­های زبانی و گویش­های مناطق مختلف ایران انجام شده است معرفی و بررسی خواهد شد. در پایان به تعدادی از مطالعات گویشی انجام شده در خارج از ایران اشاره خواهد شد.

**2-2 پژوهش­های ایرانی**

**2-2-1 پژوهش­های استان کرمان**

محمد جواد اسدی گوکی (1379) "فرهنگ عامیانه­ی گلباف" را گردآوری و تهیه کرده است. کتاب مشتمل است بر لغات و اصطلاحات، امثله و کنایات، باورهای محلی و برخی ترانه‌های محلی مردم گلباف. پس از مقدمه­ی مؤلف، مطالبی درباره ساختار اجتماعی، فرهنگی، آثار باستانی و زیارت‌گاه‌های شهرستان گلباف درج گردیده است. سپس توضیحاتی در باب کتاب مانند اهداف نگارش، ساختار آن و نحوه­ی گردآوری مطالب ذکر شده است. متن اصلی کتاب شامل 'امثله و کنایات' و 'لغات و اصطلاحات 'است که به ترتیب حروف الفبا تدوین شده و ذیل آن ترجمه و آوانگاری آمده است. بخش بعدی به باورهای مختلف مردم گلباف و بخش انتهایی به ترانه‌های محلی مردم گلباف اختصاص یافته است. این بخش نیز شامل ترجمه و آوانگاری است .

ولی ا... آئینه نگینی (1381) در کتاب "نگین سبز کرمان" واژه­نامه­ی گویش رابر بافت، از شهرستان­های کرمان، را بررسی و ارائه کرده است. نگینی پس از معرفی منطقه­ی رابر و بیان تاریخچه­­ای بر آن و نیز معرفی ایل­های عشایری این منطقه، لغات و اصطلاحات منطقه­ی رابر را در فهرستی کاملی به همراه آوانگاری و معنی[[2]](#footnote-2) ارائه کرده است. وی در ادامه مجموعه­ای از اشعار محلی رابر را به همراه آوانگاری و معنی آورده است. نگینی در بخش بعد فرهنگ و آداب و رسوم منطقه رابر را از جمله مراسم عقد و ازدواج، اعیاد و عزاداری­ها ارائه کرده است. در بخش بعدی این کتاب نویسنده لالایی­های محلی منطقه را آورده است.

علی بابک (1375) در کتاب "بررسی زبانشناختی گویش زرند" جنبه­های زبانی و زبانشناختی این گویش را به شکل بسیار دقیق بررسی و ارائه کرده است. بابک پس از ارائه­ی تعاریف مفاهیم به کار رفته در درازای کتاب، در فصل دوم از کتاب خود تحت عنوان توصیف واجی، به توصیف همخوان­ها و واکه­های گویش زرند پرداخته است. وی در ادامه در فصل سوم به پدیده­های زبرزنجیری، از جمله تکیه و آهنگ، در گویش فوق پرداخته است. بخش دوم از فصل سوم به فرایندهای واجی گویش از جمله ابدال[[3]](#footnote-3)، حذف[[4]](#footnote-4)، افزایش[[5]](#footnote-5) و قلب[[6]](#footnote-6) اختصاص دارد. فصل چهارم کتاب تحت عنوان دستور توصیفی شامل 8 بخش است که عبارتند از: شبه جمله، جمله، گروه فعلی، گروه اسمی، قید، حرف، واژه و تکواژ[[7]](#footnote-7). فصل پنجم و پایانی کتاب تحت عنوان واژگان، تعدادی از واژه­های محلی منطقه­ی زرند را ارائه کرده است.

زهرا حسینی موسی (1384) در کتاب "فرهنگ واژگان و کنایات شهر بابک" پس از ارائه­ی سیمای شهربابک در بخشی تحت عنوان صرف (ساخت شناسی) به معرفی تفاوت­های ساخت واژه در گونه­ی شهربابکی با گونه­ی معیار پرداخته است. این بخش شامل زیربخش­های اسم، صفت، قید، ضمیر[[8]](#footnote-8)، نشانه­ی مفعول[[9]](#footnote-9)، ساختمان فعل، زمان فعل، ابدال­ها، حذف، افزایش و جابجایی می­باشد. حسینی در بخش بعدی کتاب واژه­های محلی گونه­ی شهربابکی را به همراه آوانگاری و معادل آن­ها در فارسی معیار در فهرست کاملی ارائه کرده است.

اکبر نقوی (1385) در کتابی تحت عنوان "فرهنگ گویش گوغر بافت" به گردآوری و بررسی ویژگی­های زبانی و همچنین ادبیات عامه­ی گویش منطقه­ی گوغر بافت پرداخته است. فصل اول این کتاب به واژه­نامه­ی این گویش اختصاص دارد که واژه­های محلی گویش را به همراه آوانگاری و معادل آن­ها در فارسی معیار گردآوری کرده است. نقوی در فصل دوم اصطلاحات و کنایات گویش گوغر را به همراه معنی و آوانگاری ارائه کرده است. فصل سوم کتاب به ضرب­المثل­های گویش گوغر اختصاص دارد. در فصل چهارم ترانه­های عامیانه­ی گویش گوغر آورده شده­اند. نقوی در فصل پنجم از کتاب خود تحت عنوان دستگاه آوایی فرایندهای آوایی فعال در این گویش را که شامل ابدال، حذف، افزایش و قلب هستند ارائه و بررسی کرده است. در فصل ششم با عنوان ویژگی­های دستوری به بیان تفاوت­های صرفی و نحوی گویش گوغر با گونه­ی معیار پرداخته است. در بخش ضمائم تعدادی از اسناد و عکس­های قدیمی از منطقه­ی گوغر ارائه شده­اند.

یوسف فرهادی راد (1382) در کتابی با عنوان "بررسی ریشه شناسانه­ی گویش بافت" به بررسی این گویش پرداخته است. فرهادی راد پس از معرفی مختصر دیار بافت و شیوه­ی کار، به ارائه­ی مختصری درباره جغرافیا، تاریخ، آثار باستانی و فرهنگ پرداخته است. وی در ادامه دستگاه واجی گویش منطقه­ی بافت را با توصیف همخوان­ها و واکه­ها ارائه کرده است. فصل چهارم این کتاب به واژه­نامه­ی گویش بافت تعلق دارد. مؤلف در بخش پایانی به مقایسه­ی واژه­های گویش با گروه زبان­های باستانی و میانه پرداخته است. همچنین در این فصل فرایندهای آوایی همچون ابدال،­ حذف و قلب موجود در گویش بافتی بررسی شده­اند.

عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا (1381) در مقاله­ی "فرایندهای واجی مشترک در گویش­های استان کرمان" فرایندهای واجی چهار گویش «کرمانی»، «زرندی»، «بردسیری» و «سیرجانی» واقع در استان کرمان مورد بررسی قرار گرفته است. کرد زعفرانلو درا این پژوهش تعدادی از فرایندهای واجی را در تعدادی واژه بررسی کرده است. تلفظ این واژه­ها در چهار گویش فوق گردآوری و با یکدیگر مقایسه شده­اند. شماری از فرایندهایی که در این پژوهش در گونه­های مختلف زبانی مشاهده شدند عبارتند از: تضعیف[[10]](#footnote-10)، حذف همخوان­های چاکنایی[[11]](#footnote-11)، تبدیل خوشه­های /ɑn/ و /ɑm/ به /un/ و /um/، تبدیل /r/ به /l/ و درج واکه در ابتدای خوشه­ی همخوانی آغازی[[12]](#footnote-12).

محمد انجم شعاع (1381) "رایج­ترین اصطلاحات و گویش­های کرمان" را گردآوری و تهیه کرده است.

مهری مؤید حسینی (1381) در کتاب "گویش مردم سیرجان" مجموعه­ی لغات و اصطلاحات و ضرب المثل­های این گویش را گردآوری کرده است.

جواد برومند سعید (1375) در کتابی با عنوان "واژه­نامه­ی گویش بردسیر" واژه­های محلی این گویش را گردآوری کرده است.

محمود سریزدی (1380) در "نامه­ی سیرجان" واژه­ها و اصطلاحات لهجه­ی سیرجانی را گردآوری کرده است.

یوسف فرهادی راد (1380) "فرهنگ تطبیقی واژگان گویش بافت با گویش کهنوج و زبان­های پهلوی، فارسی و انگلیسی" منتشر کرده است.

ناصر بقایی (1381) "امثال فارسی در گویش کرمان" را گردآوری و بررسی کرده است.

سید ابوالقاسم پورحسینی (1370) فرهنگ لغات و اصطلاحات مردم کرمان" را گردآوری و تدوین کرده است.

محمود صرافی (1375) فرهنگ گویش کرمانی را تدوین کرده است.

اسلام نیک نفس دهقانی (1377) به "بررسی گویش جیرفت و کهنوج" پرداخته است.

محمد تقی واعظ تقوی (1366) "فرهنگ اصطلاحات کرمان" را گردآوری کرده است.

**2-2-2 بررسی اجمالی گویش­ها**

کیا (1340) کتاب "راهنمای گردآوری گویش­ها" را با وجود کمبود امکانات برای نخستین بار در ایران منتشر کرده است. کتاب فوق تا سال­ها راهنمای سودمندی برای پژوهشگران گویش در سراسر ایران بوده است و هنوز هم با تغییر و اصلاح برخی کمبود­ها که در مقتیسه با پیشرفت­های دانش گویش­شناسی امروز محسوس است، تنها اثر مدوّن و سامانمند در این زمینه است (کیا، 1390).

کلباسی (1389) در "فرهنگ توصیفی گونه­های زبانی ایران" تلاش کرده است دسته بندی نسبتأ کاملی درباره­ی زبان­ها، گویش­ها یا لهجه­هایی که هم­اکنون در ایران به کار می­روند صورت دهد. در کتاب فوق گویش­های زنده­ی خارج از ایران مانند پشتو، یغنابی، آسی، پامیری و جز آن توصیف نشده­اند اما گویش­هایی که در داخل ایران به کار می­روندبه 11 گروه کردی، لری، لکی، بلوچی، گیلکی، مازندرانی، تالشی، تاتی، گویش­های مرکزی، گویش­های جنوبی و گویش­های منطقه­ی خراسان تقسیم شده­اند و از هر گروه چند نمونه بررسی شده­اند.

رضایی باغ بیدی (1383) در پژوهشی تحت عنوان "گویش ویدَری" که متعلق به روستای ویدر از دهستان خَرَقان در بخش خرقان از شهرستان ساوه در استان مرکزی است، به ارائه­ی نمایی کلّی از این گویش پرداخته است. در بخش اول این پژوهش با عنوان نظام آوایی بیان شده است که این گویش را باید از زبانهای ایرانی شمال غربی به شمار آورد و گفته شده که هنوز می­توان بقایای تحولات آوایی زبان­های ایرانی شمال غربی در آن باز یافت. تحولاتی چون حفظ v آغازی ایرانی باستان مانند væder (خوب)، vɑzzɪ بازی. وی هفت نمونه از آثار تحولات فارسی باستان[[13]](#footnote-13) را در پژوهش خود برشمرده است. بخش دوم مختص حوزه­ی صرف و نحو در این گویش است. این بخش به طور جزئی و دقیق به توضیح و بررسی انواع کلمات بر حسب نقش[[14]](#footnote-14) و نوع[[15]](#footnote-15) کلمات و نیز ارائه­ی کامل افعال در این گویش پرداخته است. قسمت اول این بخش مختص اسم است وشامل زیر مجموعه­هایی چون نشانه­ی جمع[[16]](#footnote-16) و مضاف و مضاف الیه است. قسمت دوم تحت عنوان صفت به بررسی مسائلی چون صفت­های اشاره و تفضیلی پرداخته است. قسمت سوم متعلق به انواع ضمیر از جمله ضمایر پرسشی، اشاره، مبهم، شخصی و غیره است. رضایی باغ بیدی در قسمت چهارم مفاهیم مربوط به عدد را در گویش ویدری بررسی کرده است. قسمت پنجم و ششم به ترتیب به قید و حروف اختصاص دارند و قسمت هفتم نیز به طور خلاصه به اصوات پرداخته است. پژوهشگر در قسمت هفتم از این بخش مبحث فعل را به طور کامل در تمامی زمان­ها بررسی کرده است و در آن مفاهیمی چون شناسه­[[17]](#footnote-17)های فعلی، انواع زمان­های فعلی را به همراه حالت­ها همچون ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی بعید و نیز مضارع اخباری، التزامی و امر بررسی کرده است. وی در ضمن مفاهیمی چون لازم[[18]](#footnote-18) و متعدی[[19]](#footnote-19)، افعال مرکب، سببی و مجهول[[20]](#footnote-20) را نیز مطالعه کرده است. در بخش سوم پژوهشگر مبحث واژگان را مطرح کرده است. هرچند که این بخش به دقت و جامعیت بخش دوم نیست. وی در اینجا تعداد محدودی از واژگان رایج در گویش ویدری را به همراه معادل آنها در فارسی معیار ارائه کرده است.

عبدالنبی سلامی (1383) گویش کُرُشی را به­طور اجمالی بررسی کرده است. وی در ابتدا جدولی از واژگان را جهت مقایسه­ی کُرُشی، بلوچی و ترکی قشقایی ارائه داده و قصد داشته نشان دهد که برخلاف برخی تصورات اشتباه حتی توسط خود گویشوران، کُرُشی شاخه­ای از بلوچی است و ارتباطی با ترکی قشقایی ندارد. وی سپس به بررسی برخی ویژگی­های نظام آوایی گویش پرداخته که در آن تحولات مهم آوایی گویش کُرُشی را نام برده که از جمله­ی آن می­توان به تبدیل سایشی[[21]](#footnote-21)­های ایرانی باستان به انسدادی[[22]](#footnote-22) اشاره کرد. در بخش بعد نگارنده ساخت فعل را در این گویش با زیر­بخش­هایی مانند شناسه­ی فعل، صرف فعل­های لازم و متعدی، پیشوند[[23]](#footnote-23)های فعل، فعل مجهول، فعل امر، نفی و مصدر توضیح داده است. بخش سوم به معرفی اسم در کرشی پرداخته و مباحثی چون اسم جمع، معرفه و نکره را بررسی کرده است. بخش چهارم مختص ضمیر و مفاهیم زیر­مجموعه­ی آن است.بخش­های پنج و شش به ترتیب مربوط به مضاف­–­مضاف الیه و صفت می­باشند. در بخش هفتم پژوهشگر هفت نوع قید را در گویش شناسایی و معرفی کرده است. در ادامه در بخش بعد حروف در گویش کرشی ارائه شده­اند.در بخش نهم تعدادی جمله­ی کوتاه به صورت آوانگاری از گویش کرشی همراه با معنی آورده شده است. در بخش آخر پژوهش تعدادی از واژگان این گویش با تقسیم بندی حوزه­ی معنایی به همراه معادل­های فارسی معیار ارائه شده است.

مقاله­ی گویش تجریشی که با همت حسین سامعی (1383) تهیه شده است، پژوهش کوتاه و اجمالی­ای بر این گویش است. سامعی پس از معرفی موقعیت جغرافیایی منطقه، به حوزه­ی واج شناسی گویش وارد شده و بیان کرده که همخوان­های تجریشی همانند همخوان­های فارسی تهرانی هستند و واکه­های تهرانی نیز همگی در تجریشی دیده می­شوند. علاوه بر آن­ها در گویش تجریشی دو واکه­ی وجود دارد که در فارسی تهرانی نیست:1. واکه­ی پیشین[[24]](#footnote-24) بسته­ی گرد ü و 2. واکه­ی مرکب[[25]](#footnote-25) uö. پس از این بخش ساختواژه­ی اسمی[[26]](#footnote-26) و ساختواژه­ی فعلی ارائه شده­اند. ساختواژه­ی اسمی به طور بسیار مختصر به شباهت مسئله­ی جنس و شمار[[27]](#footnote-27) و نیز ضمایر متصل و منفصل شخصی با فارسی معیار پرداخته است. در بخش ساختواژه­ی فعلی ساختمان تصریفی فعل به شکل جامع بررسی شده­اند؛ بخشی که به اعتقاد سامعی بیشترین اطلاعات در دسترس گویش تجریشی است و اینکه دست نخورده­ترین قسمت این گویش نیز محسوب می شود. پس از بخش ساختواژه­ی فعلی در بخشی تحت عنوان نحو به شکل خلاصه ویژگی­های نحوی[[28]](#footnote-28) گویش را بیان کرده است با ذکر این نکته که ویژگی­های نحوی تجریشی مانند فارسی تهرانی است و تنها تفاوت­های بسیار اندکی وجود دارد. در پایان پژوهشگر تعداد اندکی از واژگان تجریشی را ارائه و ذکر کرده که واژگان این گویش به شدت تحت تأثیر فارسی گفتاری تهران هستند.

**2-2-3 پژوهش­های حوزه­ی صرف و نحو**

رضایتی کیش خاله (1385) مصدر و ساخت آن در گویش تالشی را بررسی کرده است. وی در این مقاله به توصیف ساختمان مصدر در سه گونه­ی عمده­ی گویش تالشی، گونه­های شمالی، مرکزی و جنوبی پرداخته و تفاوت­های آنها را نشان داده است. نشانه­های مصدری در تالشی عبارت­اند از /-e/ و /-ɪe/ که در کاربردهای کهن­تر، این نشانه­ها به همخوان /y/ ختم می شدند. ساخت مصدر در گویش تالشی اغلب بر دو پایه­ی متمایز یعنی ماده­ی ماضی و ماده­ی مضارع بنا شده است. مصدرهای جعلی، مجهول، گذرا، پیشوندی و ترکیبی از جمله مواردی است که در این مقاله ساختمان دستوری آنها در گونه­های مختلف تالشی بررسی شده است. پیشوندهای مصدری (فعلی) تالشی بر خلاف تعداد محدودشان حوزه­ی عمل بسیار گسترده­ای دارند؛ چنانکه به کمک آنها مجموعاً حدود چهارصد مصدر پیشوندی ساخته شده است. اغلب مصدرهای ساده شکل پیشوندی نیز دارند و برخی از مصدرهای ساده با تمامی پیشوندها به کار می روند. در پایان، پژوهشگر فهرستی از مصدرهای ساده و پیشوندی تالشی مرکزی ارائه کرده است تا چشم اندازی از توانایی­ها و گستره­ی کمّی این واژه­ها در مقایسه با فارسی معیار و دیگر گویش­های ایرانی فراهم آورد.

کیوان زاهدی و رقیه مهرآزمای (2011) در مقاله­ی انگلیسی "معرفگی در کردی سورانی و انگلیسی" معرفگی و عدم معرفگی اسم را در دو زبان خویشاوند هندواروپایی یعنی انگلیسی و کردی سورانی بررسی کند. برای انجام این کار پرسش­نامه­های انگلیسی و فارسی تهیه شدند. 30 سخنور کردی سورانی به پرسش­نامه­ها پاسخ دادند. به علت تفاوت­ها و پراکندگی کردی سورانی، داده­ها از سخنوران گویش سورانی منطقه­ی سقز گردآوری شدند. نتایج نشان داد که کلمات a/an و the در انگلیسی که عبارت­های اسمی را نامعین و معین می­کنند، با پسوند[[29]](#footnote-29)های ek و aka در سورانی معادل هستند.

گلفام و عطا سعدی (1385) پسوندهای فعلی را در زبان ترکمنی بررسی کرده­اند. در این تحقیق، پسوندهای فعلی در زبان ترکمنی در دو بخش «پسوندهای فعل ساز اسمی و فعلی» و «پسوندها و زمانها» بررسی شد­ه­اند. آن­ها بیان کرده­اند که در گویش فوق ساخت افعال از اسامی و صفات با استفاده از پسوندهای æ/-e ، -æl/-el/-l ، -læ/-le صورت می­گیرد که به آن­ها پسوندهای فعل ساز اسمی اشتقاقی گفته می­شود. گونه­ی دیگری از پسوندها تحت عنوان پسوندهای فعل ساز فعلی مطرح شده­اند؛ پسوندهایی از قبیل پسوند متعدی، پسوند انعکاسی، پسوند دو سویه، پسوند سببی، پسوند مجهول و پسوند مصدری که جزو پسوندهای تصریفی محسوب می­شوند و زیر عنوان پسوندهای فعل ساز فعلی غیرزماندار دارای توالی زیر می باشند:

پسوند مصدری + پسوند مجهول + پسوند سببی + پسوند دوسویه/متعدی/انعکاسی + پایه ی فعلی

پسوندهای زمان، وجه و نمود با عنوان پسوندهای فعل ساز فعلی زماندار مطرح می­شوند. این پسوندها نیز تصریفی بوده و در فاصله­ی دورتری از ریشه نسبت به پسوندهای غیر زماندار قرار می­گیرند. از میان سه زمان اصلی در ترکمنی، زمان حال عضو بی­نشان است، زمان گذشته با پسوند -dy/-dɪ و زمان آینده با پسوند -jæc/-jec نشان داده می­شوند. در میان نمودها در ترکمنی، نمود ساده عضو بی­نشان بوده و نمود استمرار با پسوند -jær/-jɑr و نمود کامل با پسوند -jp/-ɪp نشان داده می­شوند. در ترکمنی برای بیان وجوه التزامی، شرطی، احتمالی نیز پسوندهایی وجود دارد.

طاهری (1385) فعل را در گویش بختیاری بررسی کرده­است. بختیاری یکی از گویش­های جنوب غربی ایران است که در منطقه­ای در غرب و جنوب غربی ایران به آن صحبت می­شود. این گویش در کنار لری کهگیلویه و بویراحمد و لری لرستانی، یکی از سه گونه­ی اصلی گویش لری را تشکیل می­دهد. پژوهش فوق به بررسی ساختار فعل در گویش بختیاری رایج در شهرستان کوهرنگ پرداخته­است. مواد زبانی این تحقیق در بهار و تابستان 1384 از شهرستان کوهرنگ در استان چهارمحال و بختیاری و از میان گروهی از بختیاری­های کوچ­نشین ساکن در اطراف شهر چلگرد، که از طایفه ی آرپناهی و از شاخه­ی هفت لنگ ایل بختیاری هستند، فراهم شده­اند. در مقاله­ی فوق مباحثی مانند ساخت ماده­های مضارع و ماضی، ساخت مصدر و صفت مفعولی، ادات فعلی، انواع فعل از نظر وجه، زمان و نمود، ساخت فعل مجهول، صرف فعل­های خاص و تأثیر فرایندهای آوایی در صرف فعل ها ارائه شده­اند.

هاشمی ارسنجانی (1385) پسوند «\_َکی» /æci:/ و «کی» /ci:/ را در چند واژه­ی ارسنجانی بررسی کرده است. یکی از پسوندهای زبان فارسی پسوند «\_َکی» /æci:/ است. این پسوند که در گفتار عامّه کاربرد دارد و برای ساخت اسم، صفت یا قید به کار می­رود، به مرور زمان و با حذف فتحه­ی آن، گاهی به صورت «کی» /ci:/ به کار می­رود. در برخی کتاب های دستور زبان فارسی درباره­ی این پسوند توضیحات و مثال­هایی آورده شده است، اما موارد مذکور در این کتاب­ها قید و مختوم به «\_َکی» هستند؛ در حالی که در لهجه­ی ارسنجانی این واژه­ها هم «قید»، هم «اسم» و هم «صفت» هستند. در ارسنجانی، هم واژه­های مختوم به «\_َکی» دیده می­شود و هم واژه­های مختوم به «کی»؛ و نکته­ی جالب دیگر این است که در کتاب­های دستور، در این واژه­ها، حرف پیش از پسوند «\_َکی» واکه است؛ این در حالی است که در ارسنجانی، این حرف گاهی همخوان است. در این تحقیق علاوه بر معرفی بیش از بیست واژه از این دست، ساختار این واژه­ها را نیز بررسی شده است و از جمله با بیان دلایلی، پسوند آخر واژه­ی «الکی» /ælæci:/، «\_َکی» تشخیص داده شده است و نه «ی» /i:/.

**2-2-4 پژوهش­های حوزه­ی واژگان**

پژوهش­هایی که در حوزه­ی واژگان گویش­ها انجام گرفته بر چند نوع هستند. ممکن است پژوهشگر سیر تحول واژگان را در یک گویش بررسی کند یا یک موضوع و واژگان مربوط به آن را در یک یا چند گویش بررسی کند. یکی از بهترین و سودمندترین انواع پژوهش های گویشی، گردآوری داده­های گویشی در حوزه­ی موضوعی است که مستقیماً به فرهنگ مردم و منطقه مربوط است. به عنوان مثال واژه­های ویژه­ی صید و صیادی و آبزیان در گویش بوشهری (فرخ حاجیانی، 1386) یا واژه های مربوط به گردو در گونه­ی فارسی بافتی (فرشته سلطانی نژاد، 1385) جمع آوری شده­اند. در این بخش به تعدادی از مطالعات گویشی که نمونه­هایی از نوع فوق می باشند اشاره می شود.

سبزعلی پور (1385) واژه­های مربوط به گندم را در زبان تاتی خلخال گرد آوری کرده است. زبان تاتی از زبان­های شمال غربی ایران است که در نقاط مختلفی از ایران و خارج از ایران رواج دارد. این زبان بسیاری از ویژگی­های کهن زبانی از جمله ساخت ارگتیو، تمایز دستوری جنس مؤنث و غیره را حفظ کرده است. این زبان خود به دو دسته­ی تاتی شمالی و تاتی جنوبی تقسیم می­شود. در مورد اهمیت گندم در منطقه­ی خلخال سبزعلی پور بیان کرده است که گندم نه تنها ماده­ی اولیه­ی نان، غذای اصلی مردم منطقه، است، بلکه از آن انواع غذاها و تنقلات تهیه می­شود. از «کاه» برای خوراک دام و از «کلش» (ساقه ی گندم) در ساخت وسایلی مانند پالان حیوانات استفاده می­شود. ماکیان از دانه­های گندم تغذیه می­کنند و از بندهای آن برای هیزم تنور و از خوشه­های آن برای تزیین خانه استفاده می­شود. این محصول همچنین در اغلب معاملات به جای پول به کار استفاده می­شود و در نزد مردم منطقه، تولید گندم امری آیینی و مقدس است به شکلی که آیین­ها و مراسم خاص خود را دارد. پژوهشگر در ادامه، واژه­ها را به طور طبقه­بندی شده با معنی و مفهوم ارائه می­دهد. بخش ها به ترتیب به موضوعات زیر می­پردازند: 1) واژه­های مربوط به آسیاب و خرمن کردن گندم، 2) واژه­های مربوط به درو و برداشت گندم، 3) واژه­های مربوط به گندم و انواع و اجزای آن، 4) واژه­های مربوط به بسته­بندی و حمل گندم، 5) واژه­های مربوط به شخم و مزرعه، 6) واژه­های مربوط به خیش و گاو آهن، 7) اسامی خوراک­های قابل تهیه با گندم و 8) کنایات و امثال مربوط به گندم

حاجیانی (1386) واژه­های ویژه­ی صید و صیادی و آبزیان را در گویش بوشهری را بررسی کرده است. روش انجام تحقیق همانند سایر تحقیقات مشابه، میدانی[[30]](#footnote-30) و بر پایه ی مشاهدات نگارنده است (نگارنده خود گویشور این گویش است). بخش بندی واژگان به صورت زیر است: 1) واژه­های مربوط به ماهی و انواع آن (حدود 100 واژه)، 2) واژه­های مربوط به روش­های ماهیگیری و ابزارهای آن، 3) واژه­های مربوط به غذاهای قابل تهیه با ماهی، 4) اعضا و اجزای بدن ماهی، 5) واژه­های مربوط به جهت­های جغرافیایی و وضعیت آب و هوایی مربوط به ماهیگیری، 6) واژه­های مربوط به انواع آبزیان دیگر، 7) واژه­های مربوط به میگو و فراورده­های آن، 8) واژه­های عمومی (شامل مسائل متفرقه­ی مربوط به امر ماهی و ماهیگیری)

میرزایی و قیطوری (1386) واژگان و اصطلاحات دامداری را در گویش لکیرا گردآوری و ارائه کرده­اند. نگارندگان پس از مقدمه­ای بر تاریخ کشاورزی و دامداری در ایران و ویژگی­های جغرافیایی و مردم­شناختی گویش لکی، بخش­بندی زیر را از واژگان به دست داده­اند: 1) واژه­های مربوط به چرا بردن دام و کوچ دامداران، 2) واژه­های مربوط به تقسیم شیر و از شیر گرفتن بزغاله و بره، 3) واژه­های مربوط به مشک، انواع و اجزای آن، 4) فرآورده­های شیری، 5) واژه­های مربوط به بیماری­های دامی، 6) نام­های دام، 7) واژه­های مربوط به اجزای مختلف بدن گوسفند و بز و 8) واژه­های عمومی مربوط به دامداری

منصوری (1386) واژه­ها و اصطلاحات مربوط به خرما را در خاوران فارس گردآوری کرده است. طبقه­بندی واژگانی که منصوری به دست می­دهد به این صورت است: 1) انواع خرما، 2) اجزای درخت خرما، 3) واژه­های مربوط به ابزار مورد استفاده در نخلستان و صنایع­ دستی قابل تهیه از درخت خرما، 4) واژه­های مربوط به آبیاری درختان خرما، 5) واژه­ها و اصطلاحات متفرقه

اکبری شالچی (1386) واژه­های فریبکار را در فارسی افغانیگردآوری کرده است. هدف از نگارش این مقاله گردآوری و بررسی واژه­ها و اصطلاحاتی است که در فارسی ایرانی و افغانستانی مفاهیم متفاوتی داشته و موجب سوء تفاهم­ها و بدفهمی­هایی بین دو طرف می­شود. این واژه­ها و اصطلاحات مواردی هستند که گویشور ایرانی با شنیدن آنها معنایی جز آنچه گوینده­ی افغانستانی در نظر داشته در می­یابد. این نوشته کم وبیش هیچ دستمایه­ی نوشتاری ندارد و داده­ها یکسره از زبان کابلی­هایی که نگارنده در شهرهای مختلف آلمان سالها با آنها نشست و برخاست داشته گردآوری شده­اند و بیشتر آنها در ضمن داستان­هایی که ایرانیان و افغانستانیان از بدفهمی­های متقابل داشته­اند استخراج شده­اند. اکبری شالچی برای واژگان و اصطلاحات دسته بندی خاصی ارائه نکرده است. به چند مورد از این واژه ها در زیر اشاره می کنیم:

آلات [ɑlɑt]: حالات (نه ابزارها)

اکرم [ækræm]: نام مرد است (نه زن)

آرزو [ɑrezu]: نام مرد است (نه زن)

بری از [bærɪ-y-æz]: برای از، برای (به معنای «نهی از» نیست)

تخلص [tæxæl:os]: نام خانوادگی (نه تخلص شاعر)

خیر [xeyr]: خُب ( نه به معنای «نه»)

دکتر روانی [ductær-e rævɑnɪ]: روان پزشک (نه پزشک دیوانه!)

سربلندی [sær bælændɪ]: سربالایی (نه افتخار)

طلبگار [tælæbgɑr]: خواستگار (نه بستانکار مالی)

**2 -2-5 پژوهش­های حوزه­ی واج­شناسی[[31]](#footnote-31) و آواشناسی[[32]](#footnote-32)**

فرخ حاجیانی (1387) در "توصیف دستگاه واجی گویش تنگستانی" که بر پایه­ی ویژگی­های آوایی ظاهراً به شاخه­ی زبان­های ایرانی جنوب غربی تعلق دارد، به توصیف و بررسی دستگاه واجی این گویش پرداخته است. او در پژوهش خود تعداد 31 واج (شامل 22 همخوان و 9 واکه) را در این گویش شناسایی و توصیف کرده است. این پژوهش از نوع میدانی است و داده ها با کمک 25 نفر زن و مرد از گویشوران منطقه در گروه سنی 40 تا 67 سال گردآوری شده­اند. با روش جانشینی و با استفاده از جفت­های کمینه واج­ها در موضع آغازی، میانی[[33]](#footnote-33) و پایانی[[34]](#footnote-34) مقایسه و شناسایی شده­اند. در ادامه حاجیانی تک تک همخوان­ها را با ویژگی­های تولیدی به همراه نمونه­هایی از واژه­هایی که واج در آن به کار رفته است ارائه می­کند. در ادامه واکه­های گویش فوق بررسی و معرفی شده­اند که در میان آنها 3 واکه­ی متفاوت با فارسی معیار وجود دارد. این واکه­ها از نوع مرکب هستند که عبارتند از: /ey/ ، /ow/ و /oy/. وی در ادامه به واج­آرایی و توزیع[[35]](#footnote-35) همخوان­ها و واکه­های تنگستانی پرداخته و چگونگی ترکیب و ترتیب واج­های این گویش را بررسی کرده است. در بخش پایانی تحقیق ساخت هجا[[36]](#footnote-36) در گویش تنگستانی معرفی شده و بیان شده که در این گویش ساخت هجا مطابق با فارسی معیار است.

به جو (1384) در پژوهشی با عنوان «واج­شناسی گویش خوانساری»، گویش خوانساری را که یکی از گویش­های اصیل ایرانی است و به لحاظ تصریف افعال و برخی واژگان با فارسی معیار تفاوت دارد بررسی کرده است. در این بررسی پس از گردآوری داده­های زبانی، ابتدا آواهای خوانساری استخراج و طبقه­بندی شده اند. آنگاه با تحلیل آواهای گویش، واج­ها و واجگونه[[37]](#footnote-37)­های گویش مزبور تعیین شده­اند. به جو سپس به معرفی تک تک همخوان­ها با مشخصات[[38]](#footnote-38) تولیدی پرداخته است. وی پس از آن واکه­ها را ارائه کرده و نشان داده که واکه­ها در این گویش با فارسی معیار یکسان هستند. در ادمه به­جو به بررسی ساختمان هجایی و فرایندهای آوایی فعال همچون همگونی[[39]](#footnote-39) همخوانی، ناهمگونی[[40]](#footnote-40) همخوانی، هماهنگی واکه­ای، حذف، افزایش و قلب پرداخته است.

بر پایه ی آنچه کرد زعفرانلو کامبوزیا، آقا گل زاده و رضایی (1387) در مقاله­ی « برخی فرایندهای واجی در گونه­ی زبانی شیرگاه از گویش مازندرانی » برخی فرایندهای واجی از قبیل همگونی، ناهمگونی، حذف و درج واکه را در این گونه­ بررسی کرده­اند. در جمع آوری داده­ها علاوه بر شم زبانی یکی از نویسندگان مقاله که گویشور همین گویش است، از 15 نفر از گویشوران استفاده شد. واج­های به دست آمده در این گونه­ی زبانی شامل 22 همخوان و 6 واکه (/ɪ , e , ә , æ , u , ɑ/) است. واکه ی /ә/ در مقایسه با واکه ی /e/ بسامد بیشتری دارد. بخش دوم پژوهش به ارائه­ی فرایندهای واجی پرداخته و هر یک را با ارائه­ی مثال­هایی به تفصیل توضیح داده است. برخی از نتایج به دست آمده بدین شرح است: 1-همگونی خوشه­های nd و st به ترتیب به صورت nn و ss. 2- فرایند ناهمگونی تبدیل واکه­ی e در جفت e+e به u. 3- حذف همخوان چاکنایی [h]. 4- درج واکه ی شوآ [ә]

علمداری (1385) در مقاله­ی «پژوهشی تازه در گویش دماوندی» به معرفی دستگاه واجی گویش دماوندی و بررسی فرایندهای واجی و آوایی آن پرداخته است. هدف از این بررسی، نخست معرفی نظام واجی و دوم شناخت پیوند این گویش با دیگر گویش­ها و زبان­های ایرانی بر مبنای پژوهش­های محققان و زبان­شناسان ایرانی و غربی است. نتیجه­ی حاصل از این تحقیق نشان داده است که گویش­های مازندرانی، دماوندی، قصرانی وشمیرانی را باید یک مجموعه­ی گویش قلمداد کرد. در این تحقیق پژوهشگر ابتدا در این تحقیق به معرفی گویش و اینکه گویش به کدام خانواده و گروه زبانی تعلق دارد، پرداخته است. در بخش بعد ساخت آوایی گویش را معرفی کرده که دارای 6 واکه معادل واکه­های زبان فارسی است. قسمت پایانی پژوهش مربوط به فرایندهای آوایی همچون ابدال، همگونی، ناهمگونی، هماهنگی واکه ای، حذف، اضافه و قلب در گویش دماوندی مربوط است.

آقا گل زاده (1385) در تحقیقی تحت عنوان «برخی تغییرات آوایی و فرایندهای واجی فعال در گویش مازندرانی» با اتخاذ روش تحلیلی- توصیفی به توصیف و تبیین برخی از ویژگی­های فعال آوایی و فرایندهای واج­شناختی گویش مازندرانی پرداخته است. منظور از فرایندهای فعال، فرایندهای واجی از قبیل فرایند تشدید عارضی، همگونی و تضعیف یا نرم­شدگی است. در گردآوری داده­های این تحقیق، داده­های زبان پهلوی از فرهنگ کوچک زبان پهلوی نوشته­ی دیوید نیل مکنزیو ترجمه­ی مهشید میر­فخرایی و داده­های زبان مازندرانی مبتنی بر تحقیق میدانی نگارنده که خود گویشور این گویش است استفاده شده است. آقاگل زاده در طی پژوهش خود به دیدگاه واج­شناسی خود­واحد[[41]](#footnote-41) اشاره کرده و از آن برای تحلیل تشدید که حاصل عملکرد نوعی فرایند همگونی است استفاده کرده است.

شجری (1385) در مقاله­ی «برخی ویژگی­های آوایی در لهجه­ی کاشانی» به بررسی ویژگی­های صوتی و آوایی این لهجه پرداخته و ضمن جمع­آوری و دسته­بندی پاره­ای از واژه­ها، ابدال مصوت­ها و صامت­ها را، که یکی از عوامل عمده­ی اختلافات صوتی و آوایی است، در این لهجه بررسی کرده است. دسته بندی واژه­ها براساس ویژگی­های مشترک صوتی و آوایی و بیان اختلافات آن با گونه ی معیار، بررسی دلایل پاره­­ای از این اختلافات و قانونمند ساختن آنها با استفاده از نظریات زبان­شناختی و استناد به تحولات تاریخی بعضی از واژه­ها، به منظور استشهاد یا تأیید، مقولاتی است که در این مقاله به آنها پرداخته شده است. شجری پس از ارائه­ی خلاصه­ای در مورد اهمیت بررسی گونه­های زبانی همدان به دلیل تنوع لهجه­ها و گویش­های آن، در بخشی زیر عنوان مصوت­ها به ارائه­ی فرایندهای ابدال در حوزه­ی واکه­ها می­­پردازد که مهمترین آن ظهور واکه­ی کوتاه /e/ در هجای آغازین بسیاری از کلماتی است که در فارسی معیار به صورت æ نمود پیدا می­کند. وی در بخش بعدی زیر عنوان صامت­ها به مواردی در لهجه­ی کاشانی اشاره می­کند که در تبدیل همخوان­ها به یکدیگر صورت می­گیرد؛ مانند /r/ و /l/ همچنین /d/ و /t/ یا /q/ و /x/ و موارد دیگری از این دست.

**2-3 پژوهش های خارج از ایران**

پتیا اوسنوا[[42]](#footnote-42)، ویلبرت هیرینگا[[43]](#footnote-43) و جان نربون[[44]](#footnote-44) (2007) در مقاله­ی "تحلیل کمی تلفظ گویش بلغاری" در یک سنجش رایانه­ای تفاوت­های تلفظ را در مجموعه­ای از 36 کلمه از بین 490 منطقه در اطلس گویشی بلغاری استویکوف اندازه­گیری کرده­اند. نتیجه­ی این تحقیق توصیفی کامل از تفاوت­های تلفظی بین 490 منطقه است. هدف این مطالعه کمکی است در تکمیل گویش­شناسی بلغاری و نیز کمکی در تکامل تکنیک­های کامپیوتری گویشی که در پایان این پژوهش در نرم­افزاری ارائه شده است.

ویلبرت هیرینگا، جان نربون و پتیا اوسنوا (2008) در مقاله­­ی "بررسی تأثیر تماس در تلفظ" تأثیر تماس زبانی را بین گویش­های بلغاری از یک طرف و زبان­های کشورهای هم مرز با بلغارستان از طرف دیگر بررسی کرده­اند. داده­های بلغاری از اطلس­های گویشی بلغاری استویکوف به دست آمده­اند. در این تحقیق آن­ها سه روش را برای بررسی تأثیر تماس در تلفظ اتخاذ کرده­اند: روش بسامد آوا و روش بسامد مشخصه، که هر دوی آن­ها نسبت به ترتیب عناصر درون واژه بی­تفاوت هستند؛ و همچنین روش فاصله­ی لونشتاین؛ روشی بر پایه­ی واژها که نسبت به ترتیب عناصر حساس است. آن­ها همچنین تأثیرات تلفظ را تحت این فرضیه بررسی کرده­اند که اثرگذاری­های تلفظی به بیشترین حد خود می­رسند وقتی به محدوده­ی مرزی کشوری نزدیک شویم که زبان اثرگذار در آن صحبت می­شود. این مطالعه این هدف را دارد که به تکامل ابزارهای دقیق­تری برای مطالعات تماس­های زبانی کمک کند.

ویلبرت هیرینگا و آنجلیکا براون[[45]](#footnote-45) (2003) در مقاله­ی "استفاده از سیستم المایدا - براون در اندازه­گیری تفاوت­های گویش­های هلندی" از نسخه­ای از یک سیستم که برپایه­ی تولید آوایی ساخته شده استفاده کرده­اند؛ این سیستم توسط المایدا و براون (1986) ساخته شده است که با استفاده از سیستم IPA تفاوت آواها را پیدا می­کند. برای مقایسه­ی دو تلفظ از یک واژه در دو گویش متفاوت، آن­ها از الگوریتم لونشتاین استفاده کرده­اند. الگوریتم لونشتاین ساده­ترین راه تبدیل یک واژه به واژه­ی دیگر را از طریق ادخال، حذف و یا جایگزینی یک آوا نشان می­دهد. این تکنیک بر روی 360 گویش هلندی اعمال شده است. صورت آوانگاری 125 واژه در هر گویش گرفته شدند. نتیجه­ی پژوهش، شباهت­های دقیقی را با نقشه­های گویش قدیمی نشان داده و نتایج پژوهش­های پیشین را تأیید کرده است.

ژرمان کولوما[[46]](#footnote-46) (2012) در مقاله­ی "اهمیت 10 ویژگی آوایی برای مشخص کردن مناطق گویشی در اسپانیا" به مطالعه­ی 10 ویژگی آوایی زبان اسپانیایی پرداخته و توانایی آن­ها را برای مشخص کردن مناطق گویشی تحلیل می­کند. وی در پایان نتیجه می­گیرد که پنج مورد از آن­ها برای این هدف مناسبند. انسجام جغرافیایی و نیز معیارهای آماری و گویش­شناختی مهمترین عوامل مورد استفاده برای سنجش فایده­ی ویژگی­های مطالعه شده هستند.

شارلوت گوسکنز[[47]](#footnote-47) (2011) در مقاله­ای با عنوان "قضاوت غیرزبان­شناسان از فاصله­ی زبانی بین گویش­ها" به بررسی کمک نسبی فاصله­ی جغرافیایی به ادراک تفاوت­های گویشی بین گویش­های نروژی که توسط غیرزبان­شناسان درک می­شوند، پرداخته است. تفاوت­های زبانی ادراکی از طریق پخش صدای 15 گویش نروژی برای گروه­هایی با همان 15 گویش­ها انجام شده است. از شنوندگان خواسته شده تفاوت­های زبانی هر گویش را با گویش خود تشخیص دهند. تفاوت­های زبانی از طریق درخواست از شنوندگان برای تشخیص تفاوت­ها تنها بر مبنای اسم مکان­ها انجام شده است. تفاوت­های دقیق زبانی با استفاده از الگوریتم لونشتاین اندازه­گیری شده­اند. نتایج نشان داده است که پیش­فرض­های غیرزبان­شناسان در مورد تفاوت­های زبانی به طور عمده بر پایه­ی اطلاعات جغرافیایی است.

جرج امیلیو رزِ لابرادا[[48]](#footnote-48) (2012) در مقاله­ای با عنوان "تفاوت در ضمایر مفعولی سوم شخص[[49]](#footnote-49) در گونه­ی زبانی استان زامورا\_اسپانیا\_ برطبق داده­های ALPI" بیان کرده است که ضمایر شخصی مفعولی سوم شخص بدون تکیه تفاوت­های زیادی در دنیای اسپانیایی زبان دارند. چهار نظام اصلی یافت شده­اند: نظام ریشه­شناختی (که در آن ضمایر تمایز حالت و جنسیت دارند) و 3 نظام ارجاعی (که در آن­ها تمایز حالت و جنسیت باقی نمانده است). این پژوهش مشخص کرده است که کدام یک از این چهار نظام در استان زامورا استفاده می­شده است \_در 1930\_(این استان 3 منطقه­ی گویشی دارد). بررسی دقیق نشان داده است که استفاده از نظام ریشه­شناختی در تمام استان رایج بوده و نظام­های دیگر در کنار آن به طور پراکنده وجود داشته­اند.

تاکویچیرو اونیشی[[50]](#footnote-50) (2010) در پژوهشی با عنوان "تحلیل گسترش گویش­شناختی ژاپنی" بیان می­کنند که طبقه­بندی اولین دوره­ی مطالعات زبان­شناسی جغرافیایی بود. بعد از آن محققان به بررسی گسترش هر منطقه­ی جغرافیایی پرداخته و در واقع تمرکز خود را بر روی فاصله­ها و ویژگی­های توپوگرافی گذاشتند. اما ویژگی­های جغرافیایی نقش مهمی در تحلیل گسترش گویش­ها دارند. هم­پوشی­های جغرافیایی و گویشی به عنوان مبنای و روش کار قرار گرفته­اند. مقایسه­ی بین داده­های جغرافیایی و داده­های گویشی نگرش کاملاً جدیدی را به روی ما باز می­کند. زبان­شناسی جغرافیایی هم اکنون در مرحله­ای است که می­تواند گستره­ی علوم را تغییر دهد.

جان نربون، ویلبرت هیرینگا و پیتر کلایوگ[[51]](#footnote-51) (1999) در پژوهش "مقایسه و طبقه­بندی گویش­ها" تفاوت­های زبانی را اندازه­گیری و طبقه­بندی کرده­اند. در مقابل گویش­شناسی سنتی آن­ها به دنبال تعیین توصیف کاملی از تفاوت­های آهسته و روبه­جلو بین گویش­ها هستند؛ به جای ویژگی­های قاطع و جداگانه­ی واژه­ها یا تلفظ­ها. آن­ها بیان کرده­اند که از این طریق ویژگی­های کلی از تفاوت­های گویش­ها به دست می­آید. مؤلفان (عدم) ارتباط بین گویش­ها را با استفاده از سیستم لونشتاین اندازه­گیری کرده­اند.

ویلبرت هیرینگا، شارلوت گوسکنز و کنراد دسمت[[52]](#footnote-52) (2008) در پژوهشی با عنوان "دانش گویشی چه نقشی در ادراک تفاوت­های گویشی ایفا می­کند؟" به دنبال یافتن پاسخ این سؤال بوده­اند که اشخاص مورد پژوهش تا چه حدی قضاوت خود از تفاوت­های گویشی را برپایه­ی داده­های شنیداری و تا چه حدی آن را برپایه­ی دانش قبلی خود قرار می­دهند. موارد مورد بررسی آن­ها تفاوت­های بین 15 گویش نروژی بود که توسط نروژی­زبان­ها تشخیص داده شدند. این تفاوت­های ادراکی با تفاوت­های دقیق اندازه­گیری شده برطبق آوانگاری­ها مقایسه شدند. با مقایسه و بررسی دقیق این نتیجه گرفته شده که شنوندگان قضاوت خود را تنها برپایه­ی اطلاعاتی که در طول تحقیق شنیدند قرار نمی­دهند بلکه همچنین اطلاعات عمومی خود را نیز دخالت می­دهند. این نتیجه از آنجا تأیید می­شود که گروهی که گویش را تشخیص داده بودند تفاوت­ها را بهتر متوجه شدند تا گروهی که گویش را تشخیص نداده بودند.

جورجیا زلو[[53]](#footnote-53) (2010) در مقاله­ای با عنوان "حلقی شدگی وام-واژه­های عربی در عربی مراکش: تحلیل آواشناختی سخنوران دوزبانه" به طور آماری این پیش­بینی را که انطباق وام-واژه­ها در سخنوران دوزبانه رخ می­دهد مورد آزمایش قرار داده است. این سخنوران با دو مورد روبرو هستند: نمود دقیق ذهنی واژه در زبان منبع و نیازهای واجی زبان مبدأ. پیش­بینی این است که نتیجه این خواهد بود که کیفیت آوایی واژه­های قرضی برای دوزبانه­ها متفاوت خواهد بود با کیفیت آوایی واژه­های بومی زبان مقصد. واژه­های فرانسوی هنگام ورود به عربی مراکشی با تولید ثانویه حلقی شدگی همراه می­شوند؛ ویژگی­ای که بر واکه­های مجاور نیز تأثیر می­گذارد. برای آزمایش این پیش­بینی دوزبانه­های فرانسوی-عربی مراکشی، تلفظ دوزبانه­ها از واژه­های بومی و واژه­های قرضی بررسی شدند. نتایج پیش­بینی را تأیید کرد.

ویلبرت هیرینگا و فبِ دِ وِت[[54]](#footnote-54) (2008) در پژوهش "مبدأ تلفظ Afrikaans: مقایسه­ای با زبان­های آلمانی غربی و گویش­های هلند" قصد داشتند مبدأ تلفظ Afrikaans را پیدا کنند. در ابتدا Afrikaans با هلندی معیار، فریزین معیار و آلمانی معیار مقایسه شده است. تفاوت­های تلفظی با سیستم لونشتاین اندازه­گیری شده­اند. مشخص شد که Afrikaans به هلندی معیار از همه نزدیکتر است. در مرحله­ی دوم تلفظ Afrikaans با 361 گویش در هلند و شمال بلژیک مقایسه شده است. مشاهده شد که Afrikaans به گویش Zoetermeer در جنوب هلند نزدیک­ترین است.

**منابع**

- آقا گل زاده، فردوس. (1385). برخی تغییرات آوایی و فرایندهای واجی فعال در گویش مازندرانی. *گویش شناسی،* 3، 5-10.

- آئینه نگینی، ولی الله. (1381). *نگین سبز کرمان.* کرمان: مرکز کرمان­شناسی.

- اسدی گوکی، محمد جواد (1379). *فرهنگ عامیانه­ی گلباف.* کرمان: مرکز کرمان­شناسی.

- اکبری شالچی، امیر حسین. (1386). واژه های فریبکار در فارسی افغانی. گویش شناسی، 1و2، 194-213.

- انجم شعاع، محمد. (1381). *رایج­ترین اصطلاحات و گویش­های کرمان*. کرمان: کرمان­شناسی.

- بابک، علی. (1375). *بررسی زبانشناختی گویش زرند.* کرمان: مرکز کرمان­شناسی.

- باغینی پور، مجید. (1389). پسوند /-u:/ در فارسی کرمانی و برخی گونه­های دیگر فارسی در استان کرمان. *مجموعه مقالات نخستین همایش بین المللی گویش های مناطق کویری ایران.* دانشگاه سمنان: سمنان.

- برومند سعید، جواد. (1375). واژه­نامه­ی گویش بردسیر. کرمان: مرکز کرمان­شناسی.

- بقایی، ناصر. (1381). *امثال فارسی در گویش کرمان*. کرمان: مرکز کرمان­شناسی.

- به جو، زهره. (1384). واج شناسی گویش خوانساری. *گویش شناسی*، 1و2، 41-63.

- پورحسینی، سید ابوالقاسم. (1370). *فرهنگ لغات و اصطلاحات مردم کرمان*. کرمان: مرکز کرمان­شناسی.

- پرمون، یدالله. (1385). واکه‌کاهی در گويش کرمانی. نامه‌ی پژوهشگاه ميراث فرهنگی، 14و15، 34-54.

- ثمره، یدالله. (1378). *آواشناسی زبان فارسی.* تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- حاجیانی، فرخ. (1387). توصیف دستگاه واجی گویش تنگستانی. گویش شناسی، 1، 92-107.

- حاجیانی، فرخ. (1386). واژه های ویژه ی صید و صیادی و آبزیان در گویش بوشهری. *مجله­ی گویش شناسی*، 1و2، 152- 168.

- حسینی موسی، زهرا. (1384). *فرهنگ واژگان و کنایات شهر بابک*. کرمان: مرکز کرمانشناسی.

- رضایتی کیش خاله، محرم. (1385). مصدر و ساخت آن در گویش تالشی. گویش شناسی، 1و2، 7-31.

- رضایی باغ بیدی، حسن. (1383). گویش ویدری. گویش شناسی، 3، 20-39.

- سامعی، حسین. (1383). گویش تجریشی. *مجله ی زبان شناسی،* 2، 27-36.

- سبزعلی پور، جهاندوست. (1387). واژه های مربوط به گندم را در زبان تاتی خلخال. گویش شناسی، 1، 107-126.

- سریزدی، محمود. (1380). *نامه­ی سیرجان*. کرمان: کرمان­شناسی.

- سلامی، عبد النبی. (1385). بررسی اجمالی گویش کرشی. *گویش شناسی،* 3، 39-55.

- سلطانی نژاد، فرشته. (1385). واژه­های مربوط به گردو در گونه­ی فارسی بافتی. *گویش­شناسی*،3، 163-172.

- شجری، رضا. (1385). برخی ویژگی های آوایی در لهجه ی کاشانی. *گویش شناسی*، 1و2، 75-85.

- صرافی، محمود. (1375). *فرهنگ گویش کرمانی*. کرمان: مرکز کرمان­شناسی.

- طاهری، اسفندیار. (1385). فعل در گویش بختیاری. گویش شناسی، 1و2، 86-109.

- علمداری، مهدی. (1385). پژوهشی تازه در گویش دماوندی. *گویش شناسی*، 1و2، 61-73.

- فرهادی راد، یوسف. (1382). *بررسی ریشه شناسانه­ی گویش بافت*. کرمان: کرمان­شناسی.

- فرهادی راد، یوسف (1380). *فرهنگ تطبیقی واژگان گویش بافت با گویش کهنوج و زبان­های پهلوی، فارسی و انگلیسی*. کرمان: مرکز کرمان­شناسی.

- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه. (1381). فرایندهای واجی مشترک در گویش­های استان کرمان. *نشریه­ی دانشکده­ی ادبیات و علوم انسانی؛ دانشگاه شهید باهنر کرمان*، 12، 130-111.

- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و آقا گل زاده، فردوس و رضایی، علی. (1387). برخی فرایندهای واجی در گونه ی زبانی شیرگاه از گویش مازندرانی. *مجله ی زبان و زبان شناسی*، 2، 93-105.

- کلباسی، ایران. (1389). فرهنگ توصیفی گونه­های زبانی ایران. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- کیا، صادق. (1340). راهنمای گردآوری گویش­ها. تهران: اداره­ی فرهنگ عامه.

- کیا، صادق. (1390). واژه­نامه­ی شصت و هفت گویش ایرانی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- گلفام، ارسلان و عطا سعدی، ابراهیم. (1385). پسوندهای ترکی در زبان ترکمنی. گویش شناسی، 1و2، 41-53.

- مدرسی، یحیی (1391). درآمدی بر جامعه­شناسی زبان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- مشکوه الدینی، مهدی. (1374). ساخت آوایی زبان. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

- منصوری، مهرداد. (1386). واژه ها و اصطلاحات مربوط به خرما در خاوران فارس. گویش­شناسی، 1و2، 184-193

- مؤید حسینی، مهری. (1381). گویش مردم سیرجان. کرمان: مرکز کرمان­شناسی.

- میرزایی، جعفر و قیطوری، عامر. (1386). واژگان و اصطلاحات دامداری در گویش لکی. گویش شناسی،1و2، 169-184.

- نقوی، اکبر. (1385). *فرهنگ گویش گوغر بافت*. کرمان: کرمان­شناسی.

- نیک نفس دهقانی، اسلام. (1377). بررسی گویش جیرفت و کهنوج. کرمان: مرکز کرمان­شناسی.

- واعظ تقوی، محمد تقی. (1366). فرهنگ اصطلاحات کرمان. تهران: قائم.

- هاشمی ارسنجانی، سید عبدالعلی. (1385). پسوند «\_َکی

1. relation [↑](#footnote-ref-1)
2. meaning [↑](#footnote-ref-2)
3. alternation [↑](#footnote-ref-3)
4. elision [↑](#footnote-ref-4)
5. epenthesis [↑](#footnote-ref-5)
6. metathesis [↑](#footnote-ref-6)
7. morpheme [↑](#footnote-ref-7)
8. pronoun [↑](#footnote-ref-8)
9. object [↑](#footnote-ref-9)
10. weakening [↑](#footnote-ref-10)
11. glottal [↑](#footnote-ref-11)
12. initial [↑](#footnote-ref-12)
13. old Persian [↑](#footnote-ref-13)
14. function [↑](#footnote-ref-14)
15. type [↑](#footnote-ref-15)
16. plural [↑](#footnote-ref-16)
17. inflectional ending [↑](#footnote-ref-17)
18. intransitive [↑](#footnote-ref-18)
19. transitive [↑](#footnote-ref-19)
20. passive [↑](#footnote-ref-20)
21. fricative [↑](#footnote-ref-21)
22. stop [↑](#footnote-ref-22)
23. prefix [↑](#footnote-ref-23)
24. front [↑](#footnote-ref-24)
25. diphthong [↑](#footnote-ref-25)
26. noun word-formation [↑](#footnote-ref-26)
27. number [↑](#footnote-ref-27)
28. syntactic features [↑](#footnote-ref-28)
29. suffix [↑](#footnote-ref-29)
30. field research [↑](#footnote-ref-30)
31. phonology [↑](#footnote-ref-31)
32. phonetics [↑](#footnote-ref-32)
33. medial [↑](#footnote-ref-33)
34. final [↑](#footnote-ref-34)
35. distribution [↑](#footnote-ref-35)
36. syllable [↑](#footnote-ref-36)
37. allophone [↑](#footnote-ref-37)
38. features [↑](#footnote-ref-38)
39. assimilation [↑](#footnote-ref-39)
40. dissimilation [↑](#footnote-ref-40)
41. autosegmental phonology [↑](#footnote-ref-41)
42. Osenova, P. [↑](#footnote-ref-42)
43. Heeringa, W. [↑](#footnote-ref-43)
44. Nerbonne, J. [↑](#footnote-ref-44)
45. Braun, A. [↑](#footnote-ref-45)
46. Coloma, G. [↑](#footnote-ref-46)
47. Gooskens, C. [↑](#footnote-ref-47)
48. Roses Labrada, J. [↑](#footnote-ref-48)
49. person [↑](#footnote-ref-49)
50. Onishi, T. [↑](#footnote-ref-50)
51. Kleiweg, P. [↑](#footnote-ref-51)
52. De Smedt, K. [↑](#footnote-ref-52)
53. Zellou, G. [↑](#footnote-ref-53)
54. De Wet, F. [↑](#footnote-ref-54)